

گفتگو با خانم سادات مدرس یزدی نوه آیت الله موسس حوزه قم فرزند آیت الله سید علی مدرس



حدود سال ۱۳۶۰ هجری شمسی، بطور ثابت در کرج ماندگار شدند. کارنامه ایشان را که می بینیم، انواع خدمات ارزشمند، آفریده و ثبت کرده اند ولی بخشی از تلاش و کارهای آیت الله مدرس، پدر شما، هنوز مجهول القدر است؟

استاد مدرس: تاسیس حوزه امام صادق (ع) حوزه علمیه المهدی (ع) توسعه و بهبود حوزه قدیمی فاطمیه (س) بعنوان اولین حوزه علمیه سنتی و قرآنی و مذهبی البرز کرج، تاسیس صندوقهای قرض الحسنه ای چون الغدیر و موسسات عام المنفعه ای مثل موسسه ایتم، امور خیریه، تاسیس بیمارستان امام خمینی کرج و تبدیل زندان شهربانی به بیمارستان با کمک



خیرین و اهالی، تشریک مساعی و همکاری و مشارکت در تاسیس دانشگاه آزاد اسلامی کرج. ببخشید خانم مدرس، تا جایی که اکثر اهالی کرج و البرز می دانند، آقای دکتر پیراینده رئیس اسبق دانشگاه آزاد کرج هم از حمایت های مرحوم آیت الله مدرس و شاگردان ایشان برخوردار می شوند؟

استاد مدرس: پدرم، احترام متقابل و مشترکی با آقای خمینی، امام رضوان الله و همینطور آقای خامنه ای مقام معظم رهبری مدظله و آقای هاشمی رفسنجانی و آقای موسوی اردبیلی و امثال اینها داشتند که از

موسسین دانشگاه آزاد اعلام شده بودند که در واقع مرحوم پدر ما، می خواستند هم کمکی به دانشگاه مورد نظر بشود و هم به خیر و صلاح مردم و جوانان کرج

و درخواست مردم و خانواده ها. استاد، ببخشید از آثار قلمی و تالیفات و کتابهای پدرتان هم بفرمائید؟ خانم مدرس: تقریرات درس خارج فقه

حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی شده و به درجه اجتهاد نائل می گردند که خاطر نشان در گفتار بزرگان قم و یزد هنوز مطرح است. خانم مدرس، دوستان و خوانندگان ما می خواهند قدری بهتر از چند و چون حضور پدر بزرگ شما در کرج و منطقه البرز بدانند، لطفاً به این موارد هم اشاره بفرمائید؟

استاد مدرس: اواخر دهه ۲۰ بعد از وفات مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، چندباری به دعوت اهالی کرج آن روزگار به اینجای آمیند، حدود سالهای ۱۳۲۸ حضور آیت الله مدرس یزدی در کرج بیشتر می شود و به تدریج به شکل گیری حوزه علمیه و بعضی از کارهای عام المنفعه و... می رسد تا در اوایل دهه یا اواسط دهه ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴ مردم کرج، محضر آیت الله العظمی بروجردی، خیلی اصرار می کنند تا

آیت الله سید حسن مدرس یزدی، که دیگر بعنوان داماد آیت الله موسس و مدرس حوزه علمیه قم و از حلقه اعظامی چون آیت الله العظمی گلپایگانی، امام خمینی، سید محمد محقق داماد، آقا سید احمد موسوی خوانساری و... شناخته می شدند، بطور ثابت در مقام نماینده تام آیت الله بروجردی و

مرجع محلی البرز کرج، ماندگار شوند که این مقارن بادر گذشت مرحوم حجت الاسلام جندقی است. البته تا جایی که ما از بزرگان قدیمی کرج و البرز شنیدیم و می شنویم و یا گاهی نیز توسط اساتید یا خطبا در منبر مسجد جامع کرج گفته اند، مقام علمی و مرجعیت محلی فوق العاده ممتازی بعد از مرحوم آقای جندقی، متوجه آیت الله آقا سید حسن مدرس شده که این موقعیت و مرجعیت محلی، بعد هادر حول و محور پدر شما مرحوم آیت الله سید علی مدرس دیده شد؟

خانم مدرس: مرحوم پدرم آیت الله حاج سید علی مدرس یزدی بعد از وفات پدر بزرگ مرحوم آیت الله حاج سید حسن مدرس یزدی عموی ایشان نیز بودند که عموی ایشان و پدر همسر ایشان نیز بودند

محضر آیت الله العظمی بروجردی و امام خمینی، آیت الله العظمی گلپایگانی، محقق داماد و همچنین مرحوم دایی ما، حضرت آیت الله حاج شیخ مرتضی حایری یزدی موسس حوزه علمیه قم، آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی می رسند که تقریرات درس آن حضرت آیات، هنوز به یادگار مانده است.

خانم مدرس، خیلی ببخشید، خوانندگان نشریات داخلی ما و عموم اساتید و طلاب و دانشجویان خودتان، بارها بطور جدی از ما خواسته می خواهند که شما، قدری به خانواده و گذشتگان ارجمندتان بپردازید. یکی از بزرگان، پدر بزرگ شما، مرحوم آیت الله سید حسن مدرس داماد حاج شیخ عبدالکریم حایری بوده، درباره ایشان هم بفرمائید؟



استاد مدرس: آیت الله حاج سید حسن مدرس یزدی فرزند حضرت آقا سید زین العابدین، عالم ربانی و دینی برخاسته از همین سریزد مهریز بود، پدرشان از تلامذه مرحوم آیت الله العظمی محمد کاظم طباطبایی یزدی، صاحب کتاب ارزشمند عروه الوثقی و همچنین شاگرد مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایه بودند.

خانم مدرس، توضیحات کلی را که امروز عزیزان ما می توانند در کتابهایی که پیرامون علمای بزرگ یزد و اساتید قدیمی حوزه علمیه قم منتشر شده، همه را بخوانند، از شما می

خواهیم مقداری خانواده گی بپردازید؟ استاد مدرس: پدر بزرگ ما، مرحوم آیت الله آقا سید حسن مدرس یزدی، حدود سال ۱۲۹۳ مهریز را ترک و ابتدا به یزد، محضر استادان بزرگ آن زمان، حضرت آیات آخوند ملا حسن اردکانی، آقا سید مهدی سیبویه

یزدی، آقا سید حسن مدرس باغ گندمی و میرزا سید احمد مدرس می رسند و از درس و بحث ایشان، در مقدمات و سطح، کمال استفاده علمی و معنوی و تحصیلی را می گیرند و بعد هم به قم، مشرف می شوند.

حدود سال ۱۳۰۰ نیز وارد حقه درس خارج فقه و اصول حضرت آیات حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، مشهور به آیت الله موسس حوزه علمیه قم، همچنین آقا سید محمد حجت، آقا سید محمد تقی خوانساری، آقا میرزا محمد همدانی و مدتی نیز آیت الله



اکنون مدتهاست که از سوی دوستان و خوانندگان دائمی و مرتب نشریات ما، بعنوان مطالبه جدی، پیگیری می شود تا گفتگویی را با سرکار سادات مدرس یزدی داشته باشیم ولی هر بار، کارهای ایشان مانع بود. تا سرانجام اصرار عزیزان، خصوصاً فضلاء و طلاب و دانشجویان خود ایشان، موثر افتاد و بر دیگر کارها و برنامه ها، مقداری فائق آمد که این گفتگو صورت پذیرد.

سرکار حاجیه خانم سادات مدرس یزدی، از موسسین و مدیر فاطمیه (س) و استاد و محقق حوزه دانشگاه، که فرزند مرحوم آیت الله علی مدرس و نوه دختری آیت الله العظمی حایری یزدی هستند، گفتنی های بسیار آموزنده ای داشتند که از ایشان خواستیم ابتدا درباره پدرشان با ما سخن بگویند؟

استاد مدرس: مرحوم آیت الله سید علی مدرس یزدی که از علمای بزرگ یزد، قم و البرز کرج، شناخت می شدند به سال ۱۳۱۰ هجری شمسی تقریباً

۱۳۵۰ هجری قمری در سریزد مهریز، در خانواده اهل علم و روحانیت، سادات و بزرگان به دنیا آمدند. پدر بزرگشان مرحوم آیت الله حاج میرزا محسن، دایی ایشان مرحوم آیت الله شیخ عبدالحسین محمد طاهری و عموی شان هم مرحوم آیت الله سید حسن مدرس یزدی بودند که هنوز نام و یادشان بعنوان امام جماعت اسبق مسجد جامع کرج میان مردم باقی است. آیت الله سید علی، پدر مرحوم ما، تحصیلات ابتدایی، علوم ادبی و قرآن و... را در همان

سریزد مهریز در محضر پدرشان و دایی که از علمای منطقه یزد بودند فرا می گیرند و بعد به مدرسه مصلی یزد و از درس و بحث حضرت آیات

صدوقی یزدی، سید علیرضا مدرس یزدی و سید محمد مدرس یزدی استفاده می کنند تا به قم می روند. در کنار حرم حضرت فاطمه معصومه (س) که مشهور به عشق آل محمد (ص) بوده، مرحوم پدرم، آیت الله سید علی مدرس،



آیت الله العظمی گلپایگانی، تقریرات درس، اصول آیت الله سید محمد محقق داماد یزدی، و درسهای مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حایری یزدی و همچنین کتاب الصلاة و کتاب الصوم نیز از آثار علمی و قلمی آیت الله مدرس یزدی پدر ما، به یادگار مانده است.



شما به یاد داریم، تقریباً در گذشت آیت الله، پدر جابعالی، گویا خیلی ناگهانی شد. حالا ضمن گرامیداشت نام و یاد خاطره ایشان، از مراسم تشییع فوق العاده به یادمانندی پدرتان هم بفرمائید؟



استاد مدرس یزدی: شب نیمه ماه رجب ۱۴۲۵ هجری قمری مقارن با شهریور ۱۳۸۳، بعد از دوره ای بیماری، متأسفانه در حدود ۷۳ سالگی از بین ما رفتند و با تشییع باشکوه تاریخی در کرج و قم، با حضور اکثریت قریب به اتفاق اعظام مراجع، بزرگان و نخبگان و اهالی، مسئولین و مدیران ارشد نظام و نمایندگان



مقام رهبری، بعد از اقامه نماز آیت الله العظمی حاج شیخ وحید خراسانی، در همان قم، کنار آرامگاه مرحوم

آیت الله مدرس یزدی در قبرستان شیخان قم، آرام گرفت و به جوار عنایت و رحمت الهی، کوچ نمود.

خانم مدرس یزدی، ببخشید پیداست هنوز در غم و اندوه پدری آنچنان بزرگ و بزرگوار، آثار تأسف را دارید، باور بفرمائید همه دوستان آشنایان با آیت الله مدرس یزدی، پدر شما نیز، عموماً در همین حال و هوا هستند. لطفاً بعنوان صدقه جاریه مرحوم پدرتان، از پدر بزرگتان، یعنی آیت الله موسس حوزه علمیه قم، حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی هم برای ما بگوئید. اگر چه درباره آیت الله حایری، کتابها و آثاری منتشر شده، ولی هنوز خود حاج شیخ و همچنین فرزندان ایشان، بخصوص آیت الله حاج شیخ مرتضی، دایی شما و همینطور دکتر حاج آقا



مهدی حایری یزدی، دایی دیگر شما، گفتنی های بسیاری دارند، از جمله پیوند آیت الله موسس، با حضرت امام حسین (ع) از

این خاطرات هم برای ما بفرمائید لطفاً؟



استاد مدرس یزدی: آیت الله حایری یزدی، دهه محرم عزاداری داشتند و خودشان روز عاشورا که می شد تربت و گل از تربت امام حسین (ع) به سر و صورت می زدند و جلوی همه، اول دسته عزاداری روحانیت و علمای حاکم می کردند.

خانم مدرس یزدی، بیائید لطفاً مقداری از ابتدای تولد و جوانی و تحصیلات، پدر بزرگ بزرگوارتان، آیت الله حایری بگوئید، از پدرشان، خانواده و زادگاه ایشان بفرمائید؟ استاد مدرس یزدی: پدر حاج شیخ در اطراف یزد بنام مهرجرد بودند و جد اعلی مادری ما، مرحوم محمد مدون از اهالی میسب بودند که همه از مومنین و پاکان روزگار خود شناخته می شدند.

مرحوم آقا، یعنی حاج شیخ درباره پدرشان ملاجعفر می گفتند کشاورز بود و بچه دار هم نمی شد. بعد از مدتها، حکیم و دوامی گویند ملاجعفر، با خانم دیگری بطور موقت ازدواج کند، که آن هم گویا سیده بیوه ای بوده و بچه سید که وقتی بعد از عقد می بینند این بچه ها معذب و اذیت می شوند به خدای متعال معروف می دارند که من اینطور بچه نمی خواهم که بخاطر من دیگران و بچه ها و سادات، اذیت شوند البته به آن خانم، با محبت و رضایت، طلاق می دهند ولی طولی نمی کشد که می بینند خانم اولش باردار شده است. به این ترتیب، مرحوم آقا بزرگ ما، آیت الله حاج شیخ عبدالکریم، به دنیا می آیند اینطور که دایی ما، حاج آقا مرتضی حایری، نقل می کردند پدرشان در کودکی و خردسالی، بسیار شلوغ بودند تا حدی که مادرشان با همان



حاجیه خانم مدرس یزدی، اغلب کتابهایی که درباره آیت الله حایری، نوشته و انتشار یافته، اکثر حاج شیخ را شاگرد اول آیت الله العظمی میرزای شیرازی، معرفی نموده اند، آیا همینطور بوده است؟



لهجه یزدی به ملاجعفر می گفته بچه ای که به زور بخواهی از خدا بهتر از این نمی شود.

حاجیه خانم، ببخشید این جوانان و شاگردان و دانشجویان خودتان و شاید هم دیگر عزیزان دوست دارند از نو جوانی حاج شیخ هم بدانند؟ استاد مدرس یزدی: اینطور که من شنیدم، مرحوم آقا، در حدود ۶ سالگی، از طرف پدر یتیم می شوند یعنی ملاجعفر که با آن ذوق و شوق، بچه دار می شود، طولی نمی کشد که فوت می کند و حاج شیخ با سرپرستی مادر و عموی ایشان قرار می گیرند ولی شوهر خاله ای داشتند بنام میر ابو جعفر که چطور شده، پی می برد که این کودک خردسال بازیگوش آن روز، استعداد فوق العاده ای هم دارد.

گویا، خیلی در محیط روستا نمی ماند و به شهر می روند، آیا همینطور است؟

خانم مدرس یزدی: ملاجعفر، شوهر خاله حاج شیخ، می آید ایشان را به اردکان یزد می برد که شرایط خیلی بهتری داشته تا مهرجرد که روستایی اطراف بوده و آنجا در مکتب خانه ای، حاج شیخ، درسهای آن زمان مثل نصاب، یا همان نصاب الصبیان، قرآن، مقدمات صرف و ادبیات را با ذوق و علاقه می خواند.

استاد مدرس یزدی: مدتها قبل که به مناسبتی در خدمت شما بودیم، از خاطرات هجرت آیت الله

می شود لطفاً به تاریخ ولادت آیت الله العظمی حایری یزدی هم اشاره بفرمائید، چون اقوال گوناگون در کتابها و منابع آمده است؟

استاد: همینطور که دیدم، شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب الذریعه، تولد پدر بزرگ ما، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری را در



سال ۱۲۷۶ قمری که می شود ۱۲۳۹ شمسی دانسته ولی دایی ما، مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی، فرزند ارشد ایشان می گفت پدرش، حاج شیخ به سال ۱۲۸۰ قمری که می شده ۱۲۴۲ شمسی متولد شده اند؟

پدر حاج شیخ و فضایی که از طرف پدر و مادر، ایشان داشته اند، چطور بوده است، آیا



مطلب مشخصی هست؟ خانم مدرس یزدی: من اینها را به واسطه از پدر و مادرم و دیگر بزرگان فامیل خودمان شنیدم که

حایری بزرگ به کربلا و عراق می گفتید؟ خانم مدرس یزدی: حاج شیخ، مرحوم آقا، در همان اردکان، زیر نظر عالم بزرگ و مشهوری بنام مجدد العلمای اردکانی، درسهای یکی پس از دیگری، طی می کنند تا به یزد و مدرسه معروف محمد تقی خان می روند. آنجا نزد علمایی مثل آقا سید یحیی مجتهدی یزدی و حاج میرزای معروف به آقا سید حسین وامق، وارد فراگیری مبادی فقه و اصول می شوند تا در ۱۸ سالگی با کاروان زیارتی کربلا، مرحوم آقا حاج شیخ مشرف می شوند به عتبات و شاید حدود ۲ سالی هم در کربلا سید الشهدا (ع) می مانند و از محضر اساتید آنجا، بخصوص علامه، محمد حسین فاضل اردکانی که مشهور بوده به آخوند اردکانی، نهایت استفاده را می برند که از لحاظ تاریخی تقریباً ۱۳۰۲ قمری که با ۱۲۳۵ شمسی متقارن است.



حاجیه خانم مدرس یزدی، اغلب کتابهایی که درباره آیت الله حایری، نوشته و انتشار یافته، اکثر حاج شیخ را شاگرد اول آیت الله العظمی میرزای شیرازی، معرفی نموده اند، آیا همینطور بوده است؟ استاد بنعلماز آن ۲ سالی که محضر آخوند اردکانی بودند، برای ادامه درس و بحث و تحصیل خود با برخی از فضلا، راهی شهر مقدس سامرا می شوند که به دلیل سابقه تاسیس حوزه در آنجا و حضور استاد بزرگی مثل میرزای شیرازی، سامرا با وجود میرزای بزرگ، قطعی بود برای تحصیل و طلبگی اهل علم.

خانم مدرس یزدی، لطفاً بفرمائید آیا مراد او یا شاگردی حاج شیخ عبدالکریم، از آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری هم بوده است، شما چیزی شنیده اید؟

استاد: مرحوم آقا، پدر بزرگ ما، حاج شیخ، سامرا که مشرف می شوند، از جمله شاگردان میرزای بزرگ و تلامذه حوزه و مکتب ایشان و در سلک عداد فضلا و شاگردان



میرزای شیرازی در می آیند، بالطبع به رسم متداول حوزه ها، مرحوم حاج شیخ، برای تسلط بهتر و بیشتر در فقه و اصول، طبق آنچه من از بزرگان اقوام و بستگان شنیدم، ایشان در همان سامرا، محضر متقدمین مکتب آیت الله العظمی شیرازی را نیز در کم می کنند. از درس و بحث آیت الله شیخ فضل الله نوری، آخوند خراسانی، صاحب کفایه، آیت الله حاج شیخ محمد تقی شیرازی، معروف به میرزای دوم، کمال استفاده را می برند، البته اینطور که به ما رسیده، مرحوم آقا، یعنی حاج شیخ عبدالکریم، بیشتر با یکی از شاگردان مبرز و صاحب نام حوزه میرزای شیرازی بزرگ، به نام آیت الله

میرزای شیرازی در می آیند، بالطبع به رسم متداول حوزه ها، مرحوم حاج شیخ، برای تسلط بهتر و بیشتر در فقه و اصول، طبق آنچه من از بزرگان اقوام و بستگان شنیدم، ایشان در همان سامرا، محضر متقدمین مکتب آیت الله العظمی شیرازی را نیز در کم می کنند. از درس و بحث آیت الله شیخ فضل الله نوری، آخوند خراسانی، صاحب کفایه، آیت الله حاج شیخ محمد تقی شیرازی، معروف به میرزای دوم، کمال استفاده را می برند، البته اینطور که به ما رسیده، مرحوم آقا، یعنی حاج شیخ عبدالکریم، بیشتر با یکی از شاگردان مبرز و صاحب نام حوزه میرزای شیرازی بزرگ، به نام آیت الله

العظمی سید محمد طباطبایی، مشهور به فشارکی، مانوس و محشور می شوند و استفاده می کنند.

ولی خانم مدرسی، اینطور که اغلب آورده اند، ایشان از شاگردان اول میرزای شیرازی بوده اند که حتی نوشته اند انگار حاج شیخ، خانه زاد،



خانه یکی و اندرونی میرزای شونند؟

استاد مدرسی: البته میرزای بزرگ فراوان اظهار لطف به مرحوم آقا داشتند، اولاً میرزا میبیند که شیخ عبدالکریم با هدایت و نامه استادش، آخوند فاضل اردکانی، از کربلا به سامرا برای تکمیل درس و تحصیل رفته که وقتی نامه آیت الله محمد حسین فاضل رادرباره

شیخ عبدالکریم، ملاحظه می کنند می فرمایند من هم به شما ارادت پیدا

بهداشت و درمان

نشریه داخلی فاطمیون

کردم یا من هم مخلص شما هستم، یا عبارتی شبیه این که هم بزرگی و بزرگواری آیت الله شیرازی بوده و هم شایستگی شیخ عبدالکریم. البته توجه داشته باشید که آن موقع، میرزای شیرازی بزرگ، مرجع کل و علی الاطلاق جهان تشیع محسوب می شدند و آوازه میرزا چنان مطرح بوده که اعظم و مشایخ حوزه

ها طوری از او یاد می کرده اند که ایشان نائب عام حضرت امام زمان علیه السلام هستند. حال در نظر بگیرید که طلبه ای نامه در



دست آمده محضر چنین عالم و مرجعی، که استادش چنان معرفی نموده که این نائب امام زمان (عج) می فرماید من به شما علاقه مند شدم، ارادت و اخلاص پیدا کردم بعد هم این طلبه جوان رامی برد منزل خود، آنجا در بیت آیت الله العظمی شیرازی است که رشد و نمو علمی پیدا می کند و مراتب اجتهاد مرحوم آقا نیز همانجاست که نایل می شوند و خاطراتی از ایشان در همین رابطه باقی است.

استاد، جوانان ما، خصوصاً فضلا و طلاب و دانشجویان، می خواهند از خلق و خوی جوانی حاج



شیخ هم بیشتر بدانند، می فرمائید؟

خانم مدرسی: مرحوم آقا، شاداب و پر طراوت بودند هم در مهر جرد یزد و هم در مراحل تحصیلی و طلبگی تا حتی اینطور که من خودم از پدر و مادرم شنیدم یا دیگر اقوام و فامیل، از

جمله آقادی حاج شیخ مرتضی، یعنی آیت الله حایری که می شوند بعدها دوست صمیمی آقای خمینی، امام و پدر خانم حاج آقا مصطفی خمینی، یا می شنیدیم از مرحوم دکتر حاج آقا مهدی حایری یزدی، دایی دیگرمان که می گفتند مرحوم آقا، یعنی حاج شیخ عبدالکریم تا به آخر همین شادابی و نشاط راداشتند که حتی در



ایام مرجعیت و به قول امروزی هادوران آقای ریاست ایشان بر حوزه قم و یاب به عبارتی ریاست کلی و موقعیت حاج شیخ در جهان تشیع، این طراوت و خصوصیات اخلاقی مرحوم آقا همچنان با هم بوده است، ولو با کمترین طلاب یا خدمه منزل و بیتشان. گویا حاج شیخ، اهل تفریح یا ورزش هم بوده اند؟

استاد مدرسی: در سامرا بودند، آنجا خانه مرحوم میرزا، آیت الله العظمی شیرازی بزرگ، مرجع کل جهان تشیع، محل مطالعه و استراحت

اقتصاد

نشریه داخلی فاطمیون

عبدالکریم، زانو فرود آمد و زانو زد، بیشتر ایشان به استادشان، میرزای شیرازی، شبیه بوده اند. بالطبع این را خیلی ها، بدیهی و طبیعی می دانند که از لحاظ استوانه و چهارچوب افکار و آرای فقهی و اصولی، مرحوم آقا، شبیه میرزا باشند ولی حتی روش تدریس، نوع اداره درس و بحث، تا مرجعیت و ریاست و بلکه تواضع و فروتنی و خیلی از نکات را شنیدیم که مرحوم آقا، یعنی حاج شیخ عبدالکریم، شباهت داشته به استادشان میرزا بزرگ.

مرحوم میرزا موقع درس، آنچنان متواضع و فروتن بودند، البته در غیر درس هم اخلاق میرزایی بزرگ، آنچنان بزرگوارانه بوده که از شنیدن و یا پرسیدن نظر کوچکترین شاگردان و تلامذه خودشان هم ابایی نداشتند، البته ابهت و صلابت میرزا، بیشتر و محفوظ بوده است، در نظر داشته باشید که آیت الله میرزای شیرازی، شاگرد اول شیخ اعظم بوده اند، یعنی از نظرات ممتاز شیخ انصاری صاحبان مرجعیت عام شیعیان و آثاری چون رسائل و مکاتب که هنوز طلاب و اساتید پای درس و بحث شیخ می نشینند، آقای شیرازی بزرگ است.



خانم مدرسی، یعنی شما می فرمائید اجتهاد آیت الله حایری، از

آنجا شکوفا شده؟

استاد: در هر صورت امتیازات اخلاقی و علمی مرحوم آقا، حاج شیخ عبدالکریم، از همان زمان میرزای بزرگ مطرح بوده که پس از وفات آیت الله شیرازی که مرجعیت اصلی متوجه و معطوف به آیت الله شیخ محمد تقی شیرازی مشهور به میرزای دوم یا میرزای کوچک می رسد، باز هم خود میرزای دوم و دیگران متوجه ارزش و موقعیت حاج شیخ عبدالکریم نیز بوده اند.

اولاً میرزای ثانی، یعنی آیت الله شیخ محمد تقی شیرازی، با حاج شیخ عبدالکریم، اساتید مشترک و یکسان در بعضی از دروس داشتند، مثل همان فاضل اردکانی و فشارکی اصفهانی. بعد هم که عرض کردم، حاج شیخ عبدالکریم، وقتی به میرزای بزرگ می رسند، تقریباً می شود گفت از همه اعظم و بزرگان حوزه میرزای بزرگ، از جمله شیخ فضل الله و میرزای دوم، یعنی آیت الله محمد تقی شیرازی نیز استفاده کردند، پس شناخت کافی



و جامعی بین آنها بوده است تا حدی که به رسم فقها و مراجع، که هنوز هم اینطور هاست،



میرزای ثانی، آیت الله شیرازی دوم کلیه احتیاطات را به مرحوم آقا، شیخ عبدالکریم ارجاع می دهند که آوازه مرجعیت ایشان از همانجاست.

حاجیه خانم، می بخشید، آیا حاج شیخ، در سامرا، یا کربلا و نجف هم، حوزه علمیه داشتند؟

استاد مدرسی: قبل از اینکه به ایران بیایند، از همان کربلا و نجف، عازم سفر حج می شوند و بعد باز هم به نجف بر می گردند از آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی هم استفاده

می کنند و طبق قول مشهور خانودگی ما و دیگر بزرگان، مرحوم آقا، حاج شیخ عبدالکریم، محل اقامت و تدریس خود

را به کربلا می بردند که تاقیم های مردم کربلا بر ضد انگلستان و شلوغی عراق هم آنجا می ماند.

چطور می شود که به یکباره از آن سابقه کربلا و نجف، به ایران بر می گردند؟

خانم مدرسی: اهالی ایران، خصوصاً مردم مناطق سلطان آباد عراق که از اراک امروز باشد و وقتی به زیارت عتبات عالیات می روند و با مراجع و اعظم و بزرگان دیدار می کنند، از ایشان می خواهند عالم توانایی را بعنوان ریاست

دینی و مرجعیت محلی به سلطان آباد بفرستند که آخر الامر در خواست ها معطوف و متوجه مرحوم آقا، حاج شیخ عبدالکریم شده است.



تقریباً می شود چه سالهایی؟

استاد: طبق آنچه بزرگان فامیل، اقوام و خانواده ما و دیگر مشایخ و مشاهیر گفته اند حاج شیخ در حدود سالهای ۱۲۹۳ شمسی و این سالهاست که نظر اهالی سلطان آباد عراق، اراک فعلی و همچنین تاکید مراجع وقت کربلا و نجف، اساتید حوزه علمیه عراق می پذیرند و رهسپار ایران می شوند.

سورا

نشریه داخلی فاطمیون

تا حدود سالهای ۱۳۰۰ یا ۱۳۰۱ شمسی هم که مقارن ۱۳۴۰ قمری باشد اراک می مانند یعنی تقریباً ۸ سال، که بعد برای زیارت حضرت فاطمه معصومه (س) به قم مشرف می شوند و علما و اهالی، اصرار می کنند که ایشان در قم بمانند و حوزه خودشان را از اراک به آنجا منتقل کنند که حاج شیخ نمی پذیرند چون بالاخره کاری را شروع کرده بودند، در پی

ریاست و مرجعیت و این چیزها هم نبودند می خواستند کارشان ناقص و ناتمام نماند، پس ابتدا خیلی مصمم نمی پذیرند و می روند مشهده به قصد زیارت حضرت امام رضا (ع) ولی گفته اند که دوباره به قم برمی گردند.

استاد مدرسی: بعد از

مدتی که از مشهد بر می گردند، طبعاً دوباره به قم و زیارت حضرت معصومه (س) می رسند.

باز هم اهالی قم و علما، مخصوصاً شخصیتی

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد بافقی که خود هم از فضیلت یزدی و آشنای مرحوم آقا، و شاگرد بارز مرحوم آیت الله حاج سید علی

مدرسی بزرگ، مشهور به مدرسی لب خندقی بوده و هم از شاگردان حوزه کربلا و نجف و سامرا و تلامذه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی،

صاحب کفایه، شناخته می شده، با همراهی آیت الله میرزا ابوالقاسم کبیر قمی و آیت الله میرزا محمد فیض قمی که این دو نفر هم از بزرگان و شاگردان آخوند خراسانی و مخصوصاً میرزای ثانی، آقا شیخ محمد تقی شیرازی دوم بودند و از مراتب فضل و علمین مرحوم آقا، حاج شیخ عبدالکریم نیز بخوبی اطلاع داشتند، هر طور شده نظر ایشان را جلب و جذب می کنند که در قم بمانند.

یعنی این همان اقامت کلی است که دیگر می ماند؟

خانم مدرسی: در ابتدا، مرحوم آقا، حاج شیخ، اقامت دائمی ندارند، حدود ۲ ماه، اینطورها منزل آیت الله پائین شهری معروف میهمان هستند تا وقتی در اراک پیش می آید و از این طرف هم آقایان، قدر شناس بودند، رها نمی کنند ایشان را.

حاجیه خانم، می بخشید استاد، یکی از خاطرات، که گویای مقام آزادگی حاج شیخ نیز بوده، ایستادگی آیت الله حایری است برای نجات بنده خدایی که متهم بوده به فرقه بهائیت؟! استاد: اینطور که از اقوام و فامیل و خانواده شنیدم در همان اراک یا سلطان آباد که مرحوم آقا تشریف داشتند یک بیچاره بینوایی را به جرم و تهمت بهایی گری و اهانت به قرآن کریم می گیرند که حکومت و خوانین تامل و اهالی و حتی بعضی از علمای اراک، جمع می شوند و حکم صادر می کنند که آن بدبخت را سریعاً بکشند و اعدام کنند، تقریباً همه که امضای کنند بعنوان رای نهایی می برند خدمت مرحوم آقا.

حاج شیخ هم که شدیداً با تقوی و محتاط و پرهیز کار بودند، هر چه آنها می گویند باید آن شخص اعدام شود، مرحوم آقا زیر بار نمی روند و امضا نمی کنند، بلکه می فرمایند اعدام و این چنین حکمی، هیچ حجت شرعی ندارد تا جایی که بالاخره بعضی ها، که شاید در پی

مقاصدی هم بودند، قدری اهانت و طعنه و جسارت به حاج شیخ می کنند و همین باعث رنجش ایشان و نوعی قهر شده که راهی زیارت امام رضا (ع) می شوند.

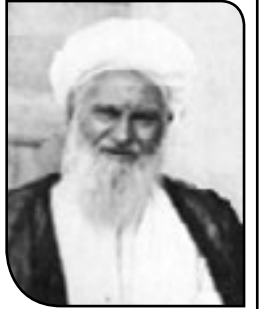
آیا بعد از این است که حوزه علمیه قم را تاسیس می کنند؟

خانم مدرسی: وقتی اهالی قم و علمای بزرگی مثل آیت الله کبیر، آیت الله بافقی، آیت الله فیض، که هر کدامشان تقریباً مرجعیت و موقعیت آنچنان ممتازی داشتند که هنوز هم بخوبی زبان زد خاص و عام هستند، اینها وقتی

اصرار می کنند تا حدی که از احادیث و روایات

منسوب به اهل بیت و امام زمان علیه السلام نیز استاد و یاد آوری می کنند که در آخر الزمان، علوم و معارف اهل بیت (ع) از قم انتشار می یابد و عش آل محمد (ص) قم است و طلوع تشیع، بالاخره مرحوم آقا استخاره می فرمایند که خوب آمده است.

حاجیه خانم مدرسی: ببخشید جناب عالی بارها می فرمائید آیت الله حایری یزدی، تکلیف گرا



وظیفه شرعی ایشان است، برای اقامت در قم نیز اینطوری شده که آمده اند، نظر علما و مردم موثر بوده، خیلی، بخصوص که وعده ها دادند که مساعدت و پشتیبانی خواهند نمود ولی آن طور که از آقا دایمی خودمان، آیت الله حاج شیخ مرتضی حایری یزدی که ایشان متولد همان سلطان آباد اراک بودند و یاد دیگر فامیل

واقوام می گفتند آنچه بیشتر در قبول دعوت اهالی قم برای مرحوم آقا،

حاج شیخ

موثر شده، یکی وجود خود حضرت معصومه (س) و یاد آوری احادیث دورات غیبت کبری و آخر الزمان و دیگر هم که از نزدیک و وضع نامناسب مدارس علمیه و حوزه ها و شرایط ناگوار آن



روز قم را می دیدند که چطور مدرسه فیضیه و دارالشفای بعنوان دو مدرسه شاخص حوزه، تبدیل شده بود به انبار کسبه و تجار و مغازه داران.



استاد ببخشید، حالا که لطف فرمودید و باجناب عالی از کوچه های تاریخ می گذریم، اشاره ای هم بفرمائید به آن استخاره معروف ایشان، کدام آیه است؟

آیه استخاره گویا آیه ۹۳ سوره مبارکه یوسف (ع) بوده، مرحوم آقا، تعبیر به خوبی نموده و احساس می کنند باید بجای رفتن به سلطان آباد اراک، در واقع آنها را دعوت کنند که فضلا و طلاب نیز نه فقط از اراک و اطرافش که از اقصی نقاط ایران به تدریج معطوف حوزه قم می شوند.

بعدها تلاش و اخلاص و مجاهدات مرحوم آقا، حاج شیخ، تبدیل می شود به اینکه احیایی، تاسیس، تجدید بنایی در حوزه صورت گرفته که الان قول مشهوری که هم قبول دارند این است که آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری



یزدی، در حقیقت موسس حوزه علمیه قم هستند

یکی از دلایل بارز هم، امتیاز فو العاده ایشان بعنوان مرجع ممتاز بر آمده از حوزه کربلا و نجف و سامرا بوده که به قول امروزی ها، کارشان برای احیا و تاسیس حوزه قم گرفته است، بعد از همه الطاف الهی و توجهات خود امام زمان بقیه الله و الاعظم ارواحنا فداه بعنوان صاحب ما و متولی اصلی حوزه های علمیه

جهان تشیع، در واقع موقعیت مرحوم آقا بوده که حاج شیخ را در مقام عالمی توانا و مسلط در فقه و اصول که همان مرجعیت رسمی کم

نظیر، شناختند و پذیرفتند، چرا که تنها تقوی و اجتهاد، کافی نبوده است.

همین شد که آقا، طبق استخاره و آیه شریفه و اَتُونِی بِاَهْلِکُمْ اَجْمَعِیْنِ، وقتی شاگردان، و فضیلتی حوزه خودشان در سلطان آباد اراک و حتی دیگران می فرمودند که قم بیائید و اینجا بمانید برای تدریس و درس و بحث، اکثراً پذیرفتند تا حدی که در همان اوایل ماندگاری و هجرت حاج شیخ به قم، گفتند به شاه قاجار، ظاهر از زمان احمد شاه است، خبر می دهند که تعداد طلاب به ۱۰۰۰ نفر رسیده و مرحوم آقا توانسته اند شکوه و شوکتی را به حوزه قم بدهند، شاه شخصاً راهی قم می شود و به حاج شیخ تبریک می گوید که چنین حوزه ای را تاسیس نموده اند.

شاید بعدها که رضا خان، یار شاه با قدری

به سلطنت رسید و بنای کینه باقم و حوزه و علما و روحانیون گذاشت، علاوه بر همه دلایل دیگر از خواست انگلیس و ... برای شکستن حریم و حرمت دین و سنگر



تشیع و موقعیت روحانیت، شاید قدری نیز ناشی بود از کینه ی رضا شاه، طبق گفته تاریخ، تقریباً با همه آنچه قاجار و احمد شاه احترام و علاقه داشت، مخالفت می کرد.

حاجیه خانم مدرسی، اینطور که اغلب کتابهای شرح زندگی و احوال آیت الله حایری بزرگ آورده اند، کراماتی از ابتدا، گویی همراه ایشان شده که از سوی بزرگان نیز این کرامات مورد توجه بوده است.

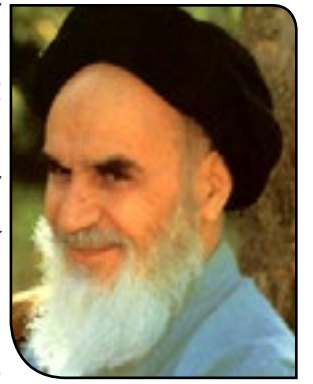
استاد: از کرامات مرحوم آقا، حاج شیخ عبدالکریم، فراوان گفته اند و شنیدید، من جمله که آیت الله بهجت می فرمودند که

رودخانه قم، طغیان می کند و آب تابه لبه پل علی خانی می رسد که اهالی قم از شدن طغیان

وسیل به مرحوم آقا، مراجعه و ایشان را به روی همین مسیر، یعنی پل می برند و ایشان قدری تربت سید الشهدا (ع) با ذکر مخصوص

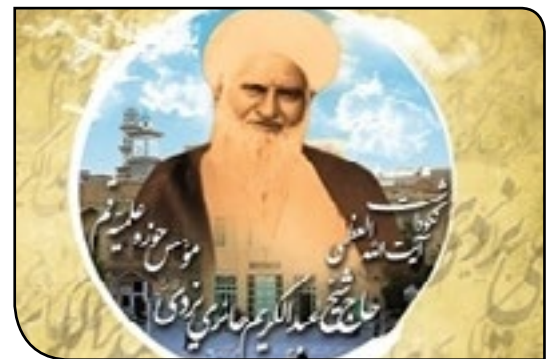


خودشان، به آن آب طغیان کرده می ریزند و به تدریج رودخانه پایین تر می رود و اهالی از خطر و نگرانی سیل، آسوده می شوند. می بخشید استاد، برای ما خیلی جالب بود که یکی از بزرگان، به نقل از امام خمینی، یکی از کرامات استادشان، آیت الله حایری را ساده زیستن ایشان می دانستند؟



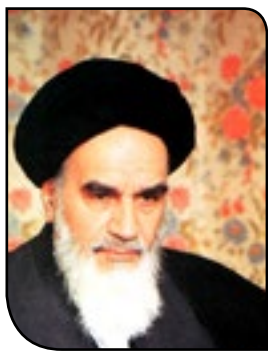
خانم مدرسی: ساده زیستن ایشان هم که از جمله مطالب مشهور عام و خاص بوده که خود همین سادگی باعث شده به قول امروزی ها، کار ایشان بگیرد و جواب بدهد.

مرحوم آقا، به تعبیر شاگرد ممتاز شان، یعنی مرحوم آقای خمینی، امام، با اینکه حاج شیخ عبدالکریم مرجع قطر شیعه را داشتند و زعیم



حوزه های علمیه بودند و مرجعیت تامی معطوف و متعلق به ایشان شده بود و مبالغ زیادی از سهم امام (ع) و دیگر وجوهات شرعی در اختیارشان بود ولی در موقع وفات، کل وسایل و اسباب زندگی شخصی حاج شیخ به ۱۵۰۰ تومان هم نمی رسید و مبالغ قابل توجهی نیز برای مخارج حوزه و خدمات عمومی و عام المنفعه، ایشان مقروض بودند که معروف است وقتی طلبکاران می شنوند همه طلب خود را می بخشند.

حاجیه خانم، ببخشید امام خمینی به کدامیک از خصوصیات آیت الله حایری یزدی بیشتر اعتقاد و توجه داشته اند؟ اجازه بفرمائید خود ما به استناد تاریخ، از متن کتاب بیاوریم که:



حضرت امام خمینی به زهد و تقوی استادشان آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی توجه داشته و در سخنرانیهای مشهور

امام خمینی و آثار و تالیفات قدیمی ایشان، چند بار ادای احترام خود را به این استادشان، ابراز داشتند، از جمله اینکه...

مرحوم آقا، حاج شیخ عبدالکریم مان وقتی فوت می شوند، آقا زاده های آن، همان شب چیزی نداشتند همان شب شام نداشتند - گریه حاضرین در مجلس سخنرانی امام خمینی - آقای حاج شیخ در قرآن و امثال خودش، مجسمه اخلاق و پیکره فضیلت بودند.

به حدی حاج شیخ عبدالکریم، خوش اخلاق و خوش برخورد و خوش مجلس بود

که نمی توان وصف کرد، حلمش حلم پیامبران و خلقتش، خلق حضرت محمد (ص) احسانش احسان اولیا، وجودش جود و سخاوت سید الاولیا (ص) بود.

بدون مبالغه، حاج شیخ عبدالکریم، منبع و مبداء اخلاق ستوده و افعال حمیده بود، هیچگونه تظاهری از او دیده نشد، در میان طلاب علوم و سایر مردم، مانند یکی از آنان بود.

اینها سخنان امام خمینی است که درباره استادشان مرحوم آیت الله العظمی حایری یزدی، می گویند طرز معاشرت و مجالست ایشان با اصحاب و دوستان خویش، سیره پیامبر (ص) را تداعی می کرد که اگر شخص ناشناس به مجمع و محضر آن حضرت می آمد، می پرسید: ای کم رسول الله؟! یکی از خصوصیات مهم ایشان این بوده که خیلی به دنبال سیاهی لشکر نبود و به دنبال جمع کردن افرادی کم، ولی با کیفیت بالا بود، اخلاق پاک حاج شیخ بود که تشنگان معرفت را از اقصی نقاط ایران به قم کشاند و مدارسی که خالی بودند و یا منزل لگه عربا و درویش بودند، مسکن طلاب گردیدند.

خانم مدرسی، آنچه از کتاب تاریخ، اینجا آوردیم و اشاره شد از سخنان امام خمینی (ره) بود ولی همانطور که کثراهل علم می دانند کتابها و گفتارها درباره آیت الله حایری، فقط به امام (ره) اکتفا نشده و دیگران هم دارند.

حجت السلام استاد شریف رازی مرحوم که آثار بزرگی در شرح احول و زندگی علما و مراجع داشت، آورده که آیت الله العظمی حایری یزدی، بنیانگذار حوزه علمیه قم دارای خصایص اخلاقی و انسانی و سجایای بسیار بود.

از خصوصیات بارز حاج شیخ، شدت ارادتش به پیامبر و خاندانش، بویژه سالار شهیدان حضرت سید الشهداء (ع) بود که زبانزد خاص و عام بود و حتی اول درس خارج فقه را مرحوم آیت الله حایری بار و ضمه توسل آغاز می کرد و یا در عاشورا، بی تکلف مرجعیت، خودش ساده، گل به چهره می زد با حال حزن و اندوه تمام، جلوی دسته عزاداری علما و طلاب شخصا حرکت می کرد و می گفت من هر چه دارم از امام حسین (ع) است.

استاد، لطفا ببخشید که در محضر شما زیاد صحبت کردیم، حالا شما مجدداً بفرمائید و به همین نکته نیز لطفاً بطور مشخص بپردازید؟ خانم مدرسی: مرحوم آقا، وقتی در کربلا مشرف بودند، اینطور که ما از بزرگان فامیل و اقوام و بخصوص آقای دایی مرتضی، آیت الله حایری یزدی، حاج شیخ مرتضی، فرزند ارشد مرحوم آقا شنیدیم، ایشان گرفتار حالتی از مرگ و... می شوند.



بستگان و اقوام، از خود آقا نقل می کردند که وقتی در کربلا بودم، خواب دیدم شخصی گفت: شیخ عبدالکریم، برو کارهایت را ردیف کن تا ۳ روز دیگر خواهی مرد!



ایشان می فرمود از خواب بیدار شدم و متحیر و شدیداً متعجب، اما سعی کردم خیلی توجه نکنم، دو شب به این خواب رادیده و ۳ شب ۴ شبه درس و بحث رفته و ۵ شبه که تعطیل شده با رفقا می روند باغ آقا سید جواد کلید دار و بعد از مباحثه علمی، به نهار و استراحت می پردازند.



ولی هنوز نخواهید، گرفتار تب و لرز عجیبی شده که دوستان هر چه از عبا و ... داشتند را به روی حاج شیخ عبدالکریم می اندازند، افاقه نکرد و تب سوزانی هم، انگاری گریبان مرگ باشد ایشان را فرامی گیرد که رفقا به هر زحمتی بوده آقارامی برند منزل.

آنجا حالت احتضار می افتند و به یاد خواب شب ۳ شبه که می بینند ۲ نفر وارد اطاق می شوند و در دو طرف ایشان به هم می گویند پایان حیات اوست باید قبض روح کرد. حاج شیخ که مرگ را جلوی چشم خود می بیند ناگاه به امام حسین (ع) متوسل می شوند که سیدی و مولای، از مرگ نمی ترسم ولی از دست خالی در آخرت، شدیداً نگرانم، شما را به حق مادرت فاطمه

زهر (اس) شفاعت بفرما که خداوند مرگم را به تاخیر اندازد و من کاری برای آخرت وزاد و توشه ای فراهم کنم و آن وقت بروم. مرحوم آقامی گفته که بعد از این توسل و توجه قلبی، ناگاه شخصی آمد و به آن دو فرشته گفت که سید الشهداء علیه السلام می فرماید شیخ به ما متوسل شده و ما پیشگاه خدا شفاعتش کردیم که خدا عمرش را طولانی فرماید و خدای متعال هم اجابت فرموده، پس شیخ را رها کنید و آن دو ملک پذیرفتند و با هم سه نفری صعود کردند رفتند.



بعد حال ایشان بهتر می شود و سرو صدای اقوام را می شنوند که روی مرحوم آقارا پوشانده اند وقتی حاج شیخ تکان می خورد آنها متوجه می شوند و آب می آوردند و ایشان از بستر مرگ برمی خیزند و می گفتند این عنایت و توجه مولایم امام حسین علیه السلام بوده است.



حاجیه خانم مدرسی، امام خمینی در پاسخ به انتقادهای نا جوانمردانه ای که به استادشان آیت الله حایری شده که چرا فعالیت آنچنانی سیاسی نداشتند، فرموده اند که تاسیس حوزه علمیه قم، کار بزرگ حاج شیخ بوده که خیلی بالاتر از این حرفهاست.

لطفاً شما بفرمائید آیا درباره کارهای سیاسی و اجتماعی ایشان، بطور مشخص چیزی شنیده اید؟

استاد مدرسی: امام البته لطف و علاقه کاملی به حاج شیخ داشتند که سالهای طولانی همین لطف و محبت را داشتند تا رسید به امثال ما، که پدر و مادرم، آیت الله مدرسی یزدی، از مراد و حضور امام، پیش از تبعید به ترکیه و نجف، می آمدند کرج منزل ما و بستگان و آشنایان ما که اغلب با پدر بزرگم آیت الله سید حسن مدرسی و آیت الله سید محمد محقق داماد، پدر آقایان محقق، آقا مصطفی و آقا سید علی آقا، همراه می شدند و گپ و گفت و صمیمیت داشتند.



اما، بله، چرا، من هم بارها شنیدم که بزرگان اقوام می گفتند آقای خمینی، امام رضوان الله، کار حاج شیخ را بسیار بزرگ و کاری سیاسی اجتماعی هم می دانستند. ولی در جواب شما، به خصوص می شود به نامه اعتراضی آیت الله حایری به رضا خان، اشاره نمود که درباره واقعه کشف حجاب بوده و حتماً شاگرد نزدیک، یعنی حاج آقا روح الله خمینی آن روزها، مطلع گشته است.

استاد، اینطور که آورده اند وفات و تشییع و مراسم یاد بود و ختم ایشان هم گویا قدری سیاسی شده و فوق العاده گسترده انجام گرفته که در آن شرایط استبداد رضا شاهی، حتماً به جای خودش، کار بزرگ سیاسی هم می توانسته باشد.

خانم مدرسی: امام خمینی، از همه این امور، مطلع و در مواردی انگار خودشان، مدیر یا کارگردان صحنه هم بوده اند، لذا شنیدم که وقتی دستگاره رضا شاه می خواهد پیکر مطهر حاج شیخ همان شب اول وقت، دفن شود، با تدابیر شاگردان بزرگ آیت الله حایری مثل امام خمینی، امام تظاهر فردامی کشند تا حسابی کشور با خبر شده و مردم می آیند.



تشییع باشکوه و بی سابقه در آن شرایط تاریخی، با چند مراسم بزرگداشت و ختم، در مسجد امام حسن عسگری (ع) و مسجد عشقعلی که محل درس حاج شیخ بوده، اینها هر کدام می تواند

ابعاد سیاسی داشته و کارگردان یا مدیران مدبری چون آقای خمینی، امام نیز لایب، بی شک داشته است.
حاجیه خانم، لطفا به خدمات و آثار دیگر آیت الله حایری هم اشاره بفرمائید؟



استاد: بیشترین هم و غم حاج شیخ، متوجه برنامه ریزی تحصیلی و پیشرفت کمی و کیفی حوزه ای بوده که خودشان تاسیس فرموده اند، از جمله مثلاً نوآوری های ایشان، حتی امروز هم حائز اهمیت است، مثل اعتنا و عنایت آیت الله حایری به آموزش زبان های خارجی.

یطبق آنچه بسیار معروف است و همه شنیده ایم، تاکید حاج شیخ بر ای تخصصی شدن ابواب فقه که از ابتکارات اختصاصی ایشان می توان محسوب نمود.

روش تدریس و درس و بحث حاج شیخ چطور بوده است؟

خانم مدرسی: اینطور که گفته اند روش آیت الله حایری، شیوه میرزای شیرازی و در حقیقت همان مکتب سامرا بوده است، حتی شنیدیم وقتی مرحوم آقا، حاج شیخ، می آید



و شخصی چون آیت الله گلپایگانی مرحوم را بعنوان استاد خصوصی فرزندشان، آقادیی مرتضی ما، برمی گزیند به ایشان در واقع همان روش میرزای بزرگ و کتب سامرا، و شیوه خودشان را یاد آور می شوند.

یعنی چه، خانم مدرسی لطفاً بیشتر بفرمائید؟ استاد مدرسی: روش حاج شیخ در تدریس، همان سبک مکتب سامرا و نحوه درس و بحث آیت الله میرزای شیرازی بوده که اغلب اینطور بوده که به اکثر طلاب و شاگردان حلقه درس و حاضرین، حتی افراد جدید و جوان نیز مرحوم آقا، توجه داشتند و نظر آنها را نیز می پرسیدند.

به همین ترتیب وقتی آقای گلپایگانی را برای حاج شیخ مرتضی، انتخاب می کنند، بصورت جدی از آیت الله



گلپایگانی، ایشان می خواهند که همین روش را توجه و اجرا کنند، یعنی بگردانند حاج آقا مرتضی، به قول ما طلبه ها، قدری هم آزادانه، آن قلت و قلت داشته باشند.

حاجیه خانم، لطفا به کتابها و آثارشان هم بپردازید؟



استاد مدرسی: البته آثار مرحوم آقا، فقط تاسیس حوزه علمیه قم نبوده است، از نظر فرهنگی، مذهبی، باید گفت ایشان، به اعتبار معنوی، در واقع، احیاگر فاطمیه دوم، یعنی اول تاسوم جمادی الاخر، که سوگواری مادر ما، حضرت فاطمه زهرا (س)



باشد نیز حاج شیخ بوده اند.

تاسیس اولین بیمارستان مجهز آن روز قم، بازسازی مدارس قدیمی و بزرگی چون فیضیه قم، دارالشفای قم، احداث قبرستان و غسل خانه مخصوص شهر قم، ایجاد سیل بند



رودخانه قم، دارالایتام، دارالاطعام، تاسیس بیمارستانهای دیگر مثل سهامی قم، فاطمی قم، احداث کتابخانه فیضیه و همچنین احداث واحدهای مسکونی برای سیل زدگان، و از این قبیل کارها را می توان از خدمات ایشان دانست.

و کتابهای مرحوم آقا، علاوه بر رساله و توضیح المسائل و استفتائات، یا تقریرات در سهای ایشان که توسط فضلا و تلامذه آیت الله حایری صورت گرفته و بعضی هم انتشار یافته، مزید بر آنها می توان به موارد معروفی چون در الفوائد که تقریرات میرزای شیرازی است، کتاب صلوه که از



مباحث فقهی ایشان بوده و همچنین تقریرات دروس مرحوم فشارکی اشاره کرد.

خانم مدرسی، از فرزندان و خانواده ایشان هم بفرمائید؟

استاد: مرحوم آقا ۵ فرزند داشتند از ۲ همسر که البته همه گفته اند همسر اول ایشان شدیداً بیمار و حتی از بینایی نیز مرحوم می شوند که با پرستاری و بلکه باید گفت خدمتکاری مستقیم خود شخص مرحوم آقا، به ایشان شخصاً خدمت می کنند.

فرزندان معروف و سرشناس حاج شیخ، یکی مرحوم آقادیی مرتضی، آیت الله حایری یزدی پدر همسر حاج مصطفی خمینی، فرزند امام خمینی است.

دیگری آقای دایمی مهدی، دکتر حایری یزدی که در واقع هم فقیه ممتاز و صاحب

نظری بود و هم فیلسوف برجسته که علاوه بر قم و تهران، در آمریکا، اروپا، کانادا سابقه آثار، تدریس و تالیف کتابهای



ایشان هنوز هم باقی است و از طرفی هم اولین سفیر امام خمینی و جمهوری اسلامی در آمریکا و کانادا نیز ایشان بودند.

استاد می بخشید، آیا ممکن است بفرمائید



آیت الله حاج شیخ مرتضی حایری، پدر خانم آیت الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی، آیا در

انقلاب اسلامی نیز نقشی داشتند؟

خانم مدرسی: بله، مرحوم آقادیی مرتضی، از جهات مختلف توجه آحاد اهل علم و مخصوصاً مراجع و فضلا و طلاب بودند و طبعاً پس از وفات مرحوم حاج شیخ، آیت الله موسس حوزه قم، نگاه ما معطوف ایشان نیز می شود.

یعنی شما میفرمائید در حد مرجعیت بودند؟ استاد: بله، بدون شک، معروف است در بین معاصرین مراجع روزگار ما، که ۲ نفر



از آقازاده های مراجع بزرگ، در واقع مرجعیت متوجه آنها می شود و به قول معروف که می گویند شتر مرجعیت در خانه ایشان می نشیند ولی جدانی پذیرند.

یکی همین مرحوم آقادیی مرتضی، آیت الله حاج شیخ مرتضی حایری یزدی است که از پیام های امثال آقای گلپایگانی، آیت الله و مرحوم آقای خمینی، امام می توان بهتر فهمید که آقا مرتضی حایری فرزند حاج شیخ در چه مراتب علمی و حد مرجعیت بوده است.

حاجیه خانم، ببخشید شما گفتید ۲ نفر از آقا زاده های معاصر، مرجعیت را پذیرفتند آیا نفر بعدی منظور تان دکتر مهدی حایری بود؟

استاد مدرسی: نه!، مرحوم آقادیی مهدی، ایشان فقیه فیلسوف بودند و موقع وفات پدرشان هم جوان محسوب می شد و البته از فضلا و اساتید حوزه علمیه قم و تهران و... نیز بودند.

شخصی که مورد نظر بود آقا سید یوسف،

فرزند آیت الله العظمی حکیم از مراجع عظام نجف اشرف، یعنی آیت الله حاج سید یوسف حکیم را مشهور است که می گویند وقتی شتر مرجعیت بعد از پدرشان، بسوی ایشان رفت و زانوزده، آقا سید یوسف



حکیم نپذیرفت و مردم را به امثال آیت الله العظمی خویی و حتی آقای خمینی، امام رضوان الله علیهم اجمعین ارجاع می داد

که همه این حالات، درس است.

مرحوم آقادیی مرتضی، آیت الله شیخ مرتضی حایری یزدی، فرزند ارشد موسس حوزه علمیه قم نیز با وجود تمام شرایط، تا به آخر از پذیرش مرجعیت، بطور جدی پرهیز



نمود و می فرمود من به الکفایه بحمد الله هستند حتی در مواردی وقتی مردم به خانه ایشان مراجعه می کردند می گفت بروید خدمت آقای گلپایگانی.

اما درباره نقش سیاسی و اجتماعی آیت الله مرتضی حایری، باید گفت ایشان در میان شاگردان پدرشان که تقریباً همه از اساتید و اعظام و مراجع حوزه قم و نجف بودند بدون شک تا به آخر عمر مبارکشان نقش محوری داشتند.



خانم مدرسی، ببخشید، آیامی شود بعضی از آنها را نام ببرید؟ استاد: از آقا سید صدرالدین صدر، پدر آقا موسی، امام موسی صدر، تا به آقای خمینی، امام و همچنین آقا سید محمد تقی خوانساری معروف به صاحب نماز باران، آقا سید محمد محقق، که داماد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بودند، تاسید



احمد شبیری زنجان، پدر همین آقا موسی، آیت الله زنجان، شستری که شاگرد آقادیی مرتضی بود، تا به آقایان دیگر مثل

آقای شریعتمداری، مرعشی نجفی، گلپایگانی، آقا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، آقا سید احمد خوانساری مرجع بازار تهران، تا به فضلالی



دیگری.

ادامه دارد.....